**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010920**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آقا مرتضی حائری در شرح عروه‌شان در این مسأله‌ها کلاً بحث‌های خوبی دارند، وارد آن بحث‌های مفصلشان نمی‌شوم. فقط یک نکته‌ای که در بحثی که دوران، هم طهارت و هم حدث را بدون و در متأخر از آنها شک کند تکلیف چی است؟ در این مسئله که مورد بحث قرار دادیم.

ایشان می‌فرماید: «ثمّ إنّه قد يقال في المسألة بالأخذ بضدّ الحالة السابقة كما عن المعتبر، فإنّه قبل طروّ الحالتين إن كان قاطعاً بكونه محدثاً يحكم بالطهارة»

یعنی ضد آن حدث که طهارت باشد.

«و إن كان متطهّراً يحكم بالحدث،» ضدش «فإنّه يُقطع» یا یَقطع «في الصورة الاولى بأنّ الحدث السابق قد ارتفع و الجديد مشكوك الحدوث محكوم بالعدم بالأصل، كما يقال في صورة القطع بالطهارة:» یعنی صورت دوم که قبل از طرو حالتین قطع به طهارت داشته «إنّ السابقة» یعنی آن طهارت سابقه «قد ارتفعت قطعاً و الجديدة» طهارت جدیده «غير معلومة التحقّق فيحكم بعدم حدوثها. و لا فرق في ذلك بين صور الجهل بتاريخهما أو العلم بتاريخ أحدهما، لوجود ما ذكر من البيان.»

حالا اینها بحث‌هایش را کردیم ما نظرمان این نیست. ما استصحاب را فقط در معلوم التاریخ در این مسئله جاری می‌دانیم، حالا آن بحث‌هایش گذشت. من به آن بحثش فعلاً کار ندارم.

«لكنّه مندفع أوّلًا بأنّ الّذي يثبت الطهارة في فرض كون الحالة السابقة على الحالتين هو الحدث و الحدث في العكس ليس إلّا استصحاب عدم حدوث الحدث الجديد»

ایشان دو تا صورت را با همدیگر بحث کردند، حالا من حذف می‌کنم، دو تا مسئله مثل هم است، فرق ندارد. ایشان می‌گوید: «أنّ الّذي يثبت الطهارة في فرض كون الحالة السابقة على الحالتين هو الحدث ... ليس إلّا استصحاب عدم حدوث الحدث الجديد»

می‌گوید چیزی که طهارت را ثابت می‌کند استصحاب عدم حدوث حدث جدید است. نمی‌دانیم حدث جدیدی عارض شده یا عارض نشده. یعنی آن چیزی که، ایشان می‌گوید که مرحوم محقق می‌گوید ما به ضد حالت سابقه اخذ می‌کنیم. ایشان می‌گوید شما آن ضد حالت سابقه را از آن جهت که نمی‌دانید آن ضد آیا چیزی آمده آن ضد را از بین ببرد؟ از آن جهت، آن استصحاب ناقض او، استصحاب عدم طرو ناقض، آن هست که جاری است و این استصحاب عدم طرو ناقض کاری ندارد حالت سابقه داشته باشد یا نداشته باشد. نفس، ایشان می‌گوید آن چیزی که ما در اینجا استصحاب می‌کنیم، استصحاب عدم طرو حدث جدید است. که حدث جدید ناقض آن طهارت سابقه است.

می‌گوید: «أنّ الّذي يثبت الطهارة في فرض كون الحالة السابقة على الحالتين هو الحدث ... ليس إلّا استصحاب عدم حدوث الحدث الجديد ... و أمّا ارتفاع الحدث المعلوم في القديم ... لا يكون دخيلًا أصلًا في الأثر المطلوب»

اینجا تنها وجود آن حالت سابقه این هست که ما می‌دانیم یک حالت سابقه‌ای بوده، آن حالت سابقه از بین رفته. می‌گوید آن حدث قدیمی از بین رفته، نرفته، ما به آن کار نداریم. آن دخالتی در بحث ندارد. آن که طهارت بالفعل را می‌خواهد اثبات بکند آن این است که آیا یک حدث جدیدی اینجا آمده؟ یا نیامده؟ بنابراین به آن حالت سابقه شما اصلاً نباید نگاه کنید. آن دخالتی در بحث ندارد. استصحاب عدم طرو ناقض.

یک نکته را بگویم ایشان بحث را مثل مرحوم امام و اینها نبرده روی استصحاب بقاء آن طهارت، اینجوری مطرح کند که ما یک استصحاب بقا ضد حالت سابقه داریم و این معارضه نمی‌کند با استصحاب بقاء مثل حالت سابقه. چون استصحاب بقاء مثل حالت سابقه منحل است به علم اجمالی ما به مثل حالت سابقه منحل است به علم تفصیلی و شک بدوی اینجور که مرحوم امام بحث را دنبال می‌کردند که ما البته ما آن کلام مرحوم امام را نپذیرفتیم. ولی ایشان اصلاً بحث را روی خود آن مثل حالت سابقه مطرح نمی‌کند که ما مثل حالت سابقه را نمی‌توانیم. ایشان بحثشان را این شکلی مطرح می‌کنند، می‌گویند که ما در واقع، همان استصحابی که مرحوم محقق مطرح می‌کند، ایشان می‌گوید آن استصحاب جاری است، تعبیر محقق این بود و لم یعلم بما ینقض الناقض. ولی مرحوم امام تعبیرشان این هست که این استصحابی که اینجا هست به اعتبار این که ناقض آن ناقض قدیم هست به آن اعتبار نیست. ما کاری به آن حالت سابقه نداریم. همین الآن نمی‌دانیم حدث جدیدی عارض شده یا عارض نشده؟ استصحاب عدم طرو حدث جدید می‌کنیم. و این استصحاب عدم طرو حدث جدید هست که استمرار طهارت را به دنبال دارد. چون سببی و مسببی هستند. من نمی‌دانم الآن طهارت موجود است شک من در وجود طهارت کنونی ناشی از این هست که آیا حدثی عارض شده است یا عارض نشده است؟ استصحاب عدم طرو حدث جدید. آن حدث سابق که آن پریده رفته، آن هیچی. بحث سر این هست که یک حدث جدیدی آمده است تا طهارت نداشته باشد. یا حدث جدیدی نیامده است تا طهارت داشته باشد. و این استصحاب عدم طرو حدث جدید به آن حالت سابقه هیچ ارتباط ندارد. حالت سابقه بدانیم، حالت سابقه ندانیم، آن حالت سابقه در این استصحاب ما دخالت ندارد و مهم همین استصحاب هست. عرض کردم مرحوم امام مدل بحثش با مدل بحث ایشان تفاوت دارد و به نظرم حرف ایشان دقیق‌تر است. چون اینجا ایشان استصحاب مثل حالت سابقه را با استصحاب ضد حالت سابقه این دو تا را با همدیگر می‌سنجد، با همدیگر مقایسه می‌کند. در حالی که استصحاب ضد حالت سابقه یک استصحاب حاکم دارد. که آن استصحاب حاکم استصحاب عدم طروّ ناقض هست، عدم طروّ حدث جدید هست. و این استصحاب، بحث را روی استصحاب سببی می‌رود نه استصحاب مسببی. البته باید ما این استصحاب عدم طروّ ناقض جدید را بگوییم هم نسبت به مثل حالت سابقه و هم نسبت به ضد حالت سابقه، نسبت به هر دوشان جنبۀ سببیت دارد، درست هم هست. یعنی این که ما شک داریم که الآن مثل آن حالت سابقه محقق است، یا ضد حالت سابقه محقق است ناشی از این است که نمی‌دانیم حدث جدید ایجاد شده است تا مثل حالت سابقه موجود باشد؟ یا حدث جدید ایجاد نشده است تا ضد حالت سابقه موجود باشد. بنابراین اینجا استصحابی که مؤثر هست یک استصحاب سببی هست که بر هر دوی آن استصحاب‌هایی که مرحوم امام بحث می‌کردند که اینها معارض هستند، معارض نیستند و امثال اینها حکومت دارد. به فرض هم آن بحث مرحوم امام درست باشد که ما استصحاب بقای طهارت، یعنی استصحاب ضد حالت سابقه داریم و استصحاب مثل حالت سابقه با این معارضه نمی‌کند. به فرض این داشته باشیم، یک استصحاب حاکم دیگر داریم و این استصحاب حاکمی که اینجا وجود دارد آن را شما باید ملاک قرار بدهید و آن استصحاب حاکم دیگر به آن ضد حالت سابقه کاری ندارد و بحث را باید روی این دنبال کنید.

بعد ایشان می‌گوید: «أمّا ارتفاع الحدث المعلوم في القديم في الأوّل و ارتفاع الطهارة القديمة المعلومة في الثاني لا يكون دخيلًا أصلًا في الأثر المطلوب،»

ایشان می‌فرماید اینجا البته در مقام سبب هم ما دو تا استصحاب داریم. استصحاب عدم حدث جدید و استصحاب عدم طهارت. می‌گوید و حینئذ فی الفرض فکما یکون مقتضی الاستصحاب عدم حدوث الحدث بعد الطهارة و ذلک مقتضی الاستصحاب عدم حدوث الطهارة بعد الحدث المعلوم بالفرض، المعلوم تاریخه او المجهول کذلک، حالا ایشان فرق بین معلوم التاریخ و مجهول نمی‌گذارند.

می‌گوید: «و الحاصل: أنّ الحالتين المعلومتين مورد للاستصحابين،»

حالا اینجا روی حالتین معلومتین را بحث می‌ّرد.

«فبملاحظة كون الحدث معلوماً فمقتضى الاستصحاب بقاؤه و عدم حدوث طهارة بعد الحدث المعلوم غير المعلوم كونه بقاءً للحدث القديم أو هو حدث جديد، إذ لا أثر لذلك أصلًا، و بمقتضى كون الوضوء معلوماً فمقتضى الاستصحاب أيضاً بقاؤه و عدم حدوث حدث بعده. و كون مفاد أحدهما ضدّيّة الحالة السابقة المعلوم ارتفاعها لا يعقل أن يكون ذا أثر أصلًا.»

بعد یک ثانی هم دارد که حالا آنها بماند.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم البته ما باید آن شبهه‌ای که مرحوم امام در اینجاها مطرح می‌کند، این تقریب دومی که و الحاصل ذکر می‌کند که بحث را روی استصحاب مسببی برده باید آن شبهۀ مرحوم امام اینجا حل بشود که ایشان می‌گویند استصحاب مثل حالت سابقه جاری نمی‌شود چون علم اجمالی ما به مثل حالت سابقه منحل می‌شود به یک علم تفصیلی و شک بدوی که ما به هر حال این مطلب را نپذیرفتیم.

اینها بحث‌های مهمی ندارد، از این بحث بگذریم.

تنبیه بعدی که مرحوم صاحب کفایه مطرح کردند من عبارت کفایه را می‌خوانم. اصل تنبیه خیلی تنبیه مهمی نیست ولی یکی دو تا نکته در لابلای این تنبیه هست من بیشتر به خاطر آن یکی دو نکته این تنبیه را مطرح می‌کنم. تنبیه دوازدهم، استصحاب الامور الاعتقادیة. ایشان بحث می‌خواهند بکنند که آیا در امور اعتقادی هم استصحاب جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. محصَّل فرمایش مرحوم آخوند این است که مستصحب ما باید اثر عملی داشته باشد. آن اثر عملی می‌تواند عمل خارجی باشد، به اصطلاح عمل جوارحی باشد، می‌تواند عمل قلبی باشد که عقد القلب باشد. اگر یک عمل اختیاری خارجی یا قلبی، مستصحب ما وقتی چنین شد استصحاب جاری است. اما اگر اثر برای قطع وجدانی باشد، استصحاب قطع وجدانی که نمی‌آورد. بنابراین استصحاب در امور اعتقادی بستگی دارد که ما بخواهیم با استصحاب امور اعتقادی قطع حاصل کنیم، استصحاب که قطع نمی‌آورد. اگر بخواهیم با استصحاب عقد القلب بر امر اعتقادی را لازم بکنیم آن عیب ندارد، اگر دلیلی داشته باشیم که عقد القلب در جایی لازم است آن مشکلی ندارد. حالا من عبارت کفایه را می‌خوانم ولی اوّل می‌خواهم بگویم دو تا بحث اینجا هست که باید بحث بشود. یک بحث این است که اصلاً عقد القلب تأثیر دارد یا تأثیر ندارند؟ حاج آقا می‌فرمودند حاج آقای داماد عقد القلب را به عنوان یک فعل اختیاری منکر بودند. مرحوم امام هم همین هستند. این که انسان به یک اعتقاد باور قلبی ایجاد کند. حالا این را من توضیح می‌دهم. این که مشکل قلبی چی است.

شاگرد: مرحوم داماد به عنوان فعل اختیاری

استاد: به عنوان فعل اختیاری به این عنوان که ما بتوانیم، حالا من هم کلام مرحوم امام هم کلام آقای داماد که یک کلام هست این را توضیح می‌دهم، بعد اشکالش را هم عرض می‌کنم. این یک اشکال که اصلاً لابلای فرمایش مرحوم آخوند یک کلمۀ عقد القلب به عنوان یک فعل اختیاری صغرای بحث قرار گرفته.

بحث دیگری که عمده این بحث را من می‌خواستم در این تنبیه طرح کنم این هست که در اثری که ما می‌خواهیم به وسیلۀ استصحاب آن اثر را بار کنیم گاهی اوقات اثر متیقن است، گاهی اوقات اثر نفس یقین است. به تعبیر دیگر گاهی اوقات ما یقین را طریقی در نظر می‌گیریم و با یقین اثری که بر متیقن هست می‌خواهیم بار کنیم. چطور؟ ببینید من یقین دارم لباسم قبلاً پاک بوده است. الآن بقای طهارت را استصحاب می‌کنم. اثر بر چی بار شده؟ لباس من باید طاهر باشد. طهارت که متیقن ماست شرط صلاة است. ما با استصحاب می‌خواهیم وجود شرط را اثبات کنیم. اثر برای متیقن است نه برای یقین به طهارت. مثلاً من وضو که داشته باشم الآن می‌خواهم با استصحاب اثبات کنم با وضو هستم. با وضو بودن را می‌خواهم اثبات کنم. با وضو بودن. من اگر واقعاً با وضو باشم و نماز بخوانم، نمازم صحیح است. یقین به وضو در صحت نماز دخالت ندارد. اثر برای نفس وضو است، برای متیقن هست. و من می‌خواهم اثری را که برای متیقن هست آن اثر را بار کنم، این یک موقع هست. یک موقعی اثر برای یقین است، آن چیزی که انسان به آن واجب است عقد القلب بکند، واقعیت خارجی نیست. واقعیت خارجی که من نمی‌دانم عقد القلب معنا ندارد. عقد القلب بر امر اعتقادی است، بر یقین است، یعنی آن چیزی که شما به آن یقین دارید، بر آن یقین باید عقد القلب ببندید. پس بنابراین آن وقت بحث سر این هست که آیا ادلۀ استصحاب هم آثار طریقی قطع را اثبات می‌کند، هم آثار قطع موضوعی را اثبات می‌کند. یا به قسم اوّل اختصاص دارد؟ آن چیزی که مسلم هست از ادلۀ استصحاب که مورد روایات استصحاب هم هست جایی که اثر برای واقع باشد و قطع جنبۀ طریقیت داشته باشد، اثر برای متیقن باشد. ولی جایی که اثر برای نفس القطع باشد آیا این اثر بار می‌شود یا بار نمی‌شود. مرحوم شهید صدر یک مطلبی دارند بحث ما تثبت بالاستصحاب، اصلاً عنوان مستقلی دارند که چه چیزی به استصحاب ثابت می‌شود اصل مثبت را هم در آنجا ایشان بحث کرده، بنابر تقریر آقای هاشمی. تقریر آقای هاشمی یک مقداری ترتیبش با ترتیب متعارف کتاب‌ها فرق کرده. یک عنوانی ایشان دارد که ما یثبت بالاستصحاب. آنجا چند تا مطلب را مطرح می‌کند. یکی این که آیا استصحاب آثار قطع موضوعی را هم بار می‌کند؟ یا اختصاص دارد به آثار قطع طریقی. این بحث‌ها بعد از ظهر کلاس راهنما توجه داشته باشد ما از روی همان بحث آقای هاشمی بحث را دنبال می‌کنیم.

شاگرد: ضمن این که می‌فرمایید ادله مسلم است که اثر متیقن را بحث می‌کند بیشتر توضیح بدهید.

استاد: ببینید روایت می‌گوید که شما قبلاً متوضی بودید، لأنک کنت علی یقینٍ من طهارتک فشککت. قبلاً وضو داشتید الآن نمی‌دانید وضوی شما باطل شده یا وضو باطل نشده. نماز مشروط به وضو هست، نه یقین به وضو. اگر شما شک دارید که وضو دارید یا وضو ندارید، رجاءً نماز بخوانید. بعداً کشف می‌شود که نماز شما با وضو بوده، نماز شما صحیح است. صحت نماز که ما می‌خواهیم او را بار کنیم متوقف هست بر واقع مستصحب، نه بر یقین. مورد قاعدۀ استصحاب جایی هست که اثر برای متیقن هست نه برای یقین. ولی اگر اثر برای یقین باشد، اصلاً برای یقین کجا؟ مثلاً یکی از آثار یقین این هست که جواز اسناد، شما در صورتی می‌توانید مطلبی را به مخاطب نسبت بدهید که یقین داشته باشید، این مطلب اصلاً بگویید ، هم جواز اخبار هم جواز اسناد. شما مطلبی را که نمی‌دانید راست است یا دروغ هست حق ندارید بگویید. اِخبار باید انسان مطلب مشکوک را نمی‌تواند اِخبار بدهد. اِخبار بما لا یعلم صحیح نیست. اسناد ما لا یعلم به یک نفر هم صحیح نیست. من نمی‌دانم این آقا فلان کار را انجام داده یا انجام نداده؟ همینجوری روی شک اِسناد بدهم، درست نیست. هم به خلق هم به خالق. بگوییم خداوند مثلاً نماز جمعه را واجب کرده. شک دارم، نماز جمعه واجب است یا واجب نیست، می‌گویم خداوند نماز جمعه را واجب کرده، درست نیست. حالا اگر بحث سر این هست که اقتضای استصحاب وجوب نماز جمعه بود. می‌گوییم نماز جمعه در عصر غیبت واجب بود، الآن نمی‌دانیم واجب هست یا واجب نیست. اینجا ما اسناد بدهیم، بگوییم نماز جمعه واجب است. اسناد یک مطلب به خداوند سبحان موضوعش یقین است. تا انسان یقین نداشته باشد حق اسناد ندارد. آیا می‌توانم من به وسیلۀ استصحاب اخبار بدهم که نماز جمعه واجب است. البته ببینید دو مطلب هم هست. اگر ما استصحاب کردیم و با استصحاب حکم ظاهری را اثبات کردیم می‌توانیم حکم ظاهری را اخبار بدهیم. چون آن اصلاً یقینی است. حکم ظاهری یقیناً متحقق است دیگر. بحث ما این است که اخبار به حکم واقعی می‌خواهیم بدهیم. آیا استصحاب مجوز این هست که ما بگوییم نماز جمعه اصلاً به عنوان یک حکم واقعی در شریعت واجب است، بحث این است و الا اخبار به حکم ظاهری که بحثی نیست آن قطعاً درست است. حالا شما یک موردی هم در نظر بگیرید که اصلاً مستصحب اثر نداشته باشد. خود مستصحب متیقن هیچ اثر نداشته. اثر فقط برای استصحاب باشد، چطور؟ مثلاً اموری که منشأ عمل نیست، من اِخبار بدهم که آسمان‌ها هفت تاست. آیا حق دارم همچین اخباری را بدهم که آسمان. با استصحاب، یک جایی با استصحاب. کما این که این بحث فقط به استصحاب هم ارتباط ندارد. در مورد امارات هم هست. ادلۀ حجیت امارات آثار موضوعی قطع را هم بار می‌کند یا نه؟ این بحث در مسائل تاریخی مهم است. روایاتی که در امور تاریخی آمده، روایاتی که در امور تکوینی آمده آیا این روایات با ادلۀ حجیت خبر واحد حجت می‌شود یا نمی‌شود؟ اصلاً تعبد نسبت به آثار قطع موضوعی درست هست یا درست نیست؟ البته مشکل، مشکل عقلی نیست، مشکل اثباتی است. یعنی اثباتاً ادلۀ اثباتی حجیت خبر واحد آثار قطع موضوعی را شامل می‌شود؟ یا نمی‌شود؟ ادلۀ اثباتی مثلاً استصحاب آنها را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ البته بعضی از اصول هستند که اینها در موردشان اصلاً مطرح نیست مثل اصل احتیاط و اصل برائت و امثال اینها، آنها اصلاً مربوط به عمل خارجی هستند، آن اخبارات و اینجور چیزها مربوط به آنها نیست، آنها این بحث در موردش نمی‌آید. ولی چیزهایی مثل استصحاب، صحبت سر این هست که استصحاب ما آثار یقین را، آثار نفس یقین بما هو یقین با استصحاب بار می‌شود یا بار نمی‌شود؟ این دو نکته را ملاحظه بفرمایید.

نکتۀ اوّل اجمالاً عرض بکنم. اصل اشکال این است، مرحوم امام می‌فرمایند که شما شک دارید مثلاً که فلان مطلب محقق هست، فلان اعتقاد موجود هست یا موجود نیست. فرض کنید یک شخص امام بوده، نمی‌دانیم هنوز امام هست، از دنیا رفته یا از دنیا نرفته. استصحاب کنید حیات امام علیه السلام را برای اثبات ایمان به آن امام. ایمان یعنی من عقد القلب قرار بدهم برای این که آن امام هست. عقد القلب یعنی این که من به خودم بقبولانم، التزام تعبیر مرحوم شیخ موافقت التزامیه. مرحوم امام و مرحوم آقای داماد اینها می‌گویند اصلاً عقد القلب تابع قطع است، انسان نسبت به چیزی که قطع ندارد شک دارد، چطور در مورد مشکوک من عقد القلب بکنم؟ عقد القلب یک امری است که قهراً آن کسی که قاطع هست آن عقد القلب می‌آورد، آن اختیای هم نیست. عقد القلب عمل غیر اختیاری هست که برای قاطع هست. کسی که قاطع نیست دیگر معنا ندارد عقد القلب بکند. یعنی چی عقد القلب که شما عقد القلب. اصل این اشکال هم برای مرحوم فاضل نراقی است. اشکال اوّلیه که مرحوم آقای داماد و مرحوم امام اینها پذیرفتند. فاضل نراقی اینها در بحث حرمت تشریع این مطلب را مطرح می‌کنند. می‌گوید حرمت تشریع معقول نیست. حرمت تشریع می‌گوید این که آدم خارجا اخبار بخواهد بدهد آن عیب ندارد، ولی حرمت تشریع به عنوان یک فعل قلبی، من یقین ندارم یک چیزی ما لیس فی الدین را در قلبم فی الدین قرارش بدهم. می‌گوید معنا ندارد، نمی‌شود که، یک چیزی که انسان شک دارد عقد القلب در مورد آن معنا ندارد. بنابراین مرحوم فاضل نراقی تشریع را اصلاً موضوعاً منکر هستند، مرحوم آقای داماد و مرحوم امام هم این مطلب را پذیرفتند که بله تشریع معنا ندارد به آن معنا، بله تشریع قولی اشکال ندارد، شما حق ندارید که اسناد بدهید در مقام گفتار ما لیس فی الدین را به دین. ولی تشریع قلبی آقایان می‌گویند. می‌گویند تشریع از محرّمات قلبیه است. این چجوری تصویر می‌شود؟ این حاج آقا یک تصویری دارند که این را در جلسۀ آینده عرض خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان